



گفت‌وگو از: مریم شهرآبادی

هنرنمایی در کلاس

گفت‌وگو با خانم مروهش همتی آموزگار پایه‌ی اول ابتدایی

آموزگاری است خوش ذوق و دوستدار هنر، اهل کرمانشاه، یکی از استان‌های غرب ایران با آثار تاریخی بسیار و بزرگانی در زمینه‌ی ادبیات، هنر، تاریخ و سیاست. علاقه به آموزش، تأثیرگذاری اجتماعی، عشق به بچه‌ها و هنر دلیلی است برای ادامه‌ی فعالیت ایشان که بعد از ۳۲ سال خدمت، همچنان به‌عنوان آموزگار بازنشسته مشغول فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی هستند. ایشان از ابتدای خدمت تا زمان بازنشستگی در دوره‌های تحصیلی متوسطه‌ی اول و دوم مشغول انجام وظیفه بودند؛ اما بیشترین سال‌های خدمتشان در دوره‌ی ابتدایی بوده است. خانم «مروهش همتی» از سال ۱۳۶۷ وارد آموزش و پرورش شدند. ایشان دلیل انتخاب شغل معلمی را ثبات و امنیت، فرصت رشد و پیشرفت و تأثیرگذاری عمیق بر دانش‌آموزان عنوان و همیشه خدا را برای انتخاب و موفقیت در این شغل شکر می‌کنند. خانم همتی تلفیق هنر و بازی را در آموزش برای درک بهتر دانش‌آموزان ضروری می‌دانند و عقیده دارند که باید کلاس هنر را به مکانی تبدیل کنیم تا خلاقیت شکوفا شود و رؤیایا جان بگیرند. با شنیدن این جملات اولین سؤالی که به ذهنم رسید، این بود:

چرا نقش هنر در آموزش را ضروری می‌دانید؟

کلاس هنر کلاس زندگی است؛ جایی که بچه‌ها یاد می‌گیرند خودشان باشند، با اعتماد به نفس سخن بگویند و جهانی را که درونشان جریان دارد، به تصویر بکشند تا با هم، دنیایی رنگین‌تر، زنده‌تر و انسانی‌تر بسازند. با هنر، می‌توان زندگی را بهتر دید، بهتر درک کرد و بهتر ساخت. در این فضا، رنگ‌ها حرف می‌زنند، خطوط احساس دارند و هر اثر هنری، داستانی از درون سازنده‌اش را روایت می‌کند. بیا بید در کلاس‌های هنر، هنرنمایی را به دانش‌آموزان بیاموزیم که هنرنمایی فقط کشیدن یک تصویر نیست؛ بلکه تبلور نگاه منحصر به فرد آن‌ها به جهان است. اجازه دهیم کودک درون بچه‌ها با خیال‌پردازی، آزمون و خطا و جسارت راه خود را پیدا کند. در این مسیر، اشتباه نه شکست است، بلکه بخشی از آفرینش و یادگیری است.

بیشترین تلاش و توجه شما در آموزش،



نمونه فعالیت‌های خانم مروهش همتی

تلفیق هنر در درس‌ها و استفاده از بازی آموزشی است. چرا؟

چون آموزش فقط انتقال اطلاعات نیست. یادگیری باید عمیق، ماندگار و همراه با لذت باشد. تلفیق درس‌ها با بازی آموزشی این هدف را به بهترین شکل ممکن محقق می‌کند. تلاش و توجه من در تلفیق درس‌ها با بازی‌های آموزشی معمولاً به چند دلیل خیلی مهم است:

۱. افزایش انگیزه و علاقه در دانش‌آموزان: وقتی درس‌ها با بازی و فعالیت‌های جذاب ترکیب می‌شوند، بچه‌ها با شوق بیشتری یاد می‌گیرند.
۲. بهبود یادگیری فعال: بازی‌های آموزشی باعث می‌شوند دانش‌آموزان فقط شنونده نباشند، بلکه در یادگیری شرکت کنند؛ چون مفاهیم به شکل عمیق در ذهنشان باقی می‌ماند.
۳. تقویت مهارت‌های چندجانبه: بازی‌ها می‌توانند مهارت‌های متعدد مثل تفکر خلاق، همکاری، حل مسئله و مهارت‌های اجتماعی را هم‌زمان با آموزش درس‌ها تقویت کنند.
۴. کاهش فشار روانی و ایجاد فضای شاد: ترکیب آموزش با بازی، فضای کلاس را شاداب‌تر و فشار روانی یادگیری را کم می‌کند که باعث می‌شود بچه‌ها بهتر تمرکز کنند.
۵. تنوع در روش تدریس: بازی باعث می‌شود کلاس یکنواخت نباشد و به انواع یادگیرنده‌ها (دیداری، شنیداری، حرکتی و...) کمک کند.
۶. ارتباط بهتر با دانش‌آموزان: بازی‌های فضایی برای تعامل و ارتباط بهتر معلم و دانش‌آموزان فراهم می‌کنند که این موضوع اعتماد و انگیزه را بیشتر می‌کند.

لحظه‌های شیرین و خاطره‌ساز شما بیشتر با بچه‌ها بوده است. کار با بچه‌ها را چطور می‌بینید؟

کار با بچه‌ها حس خاص و متفاوتی است که به حوصله و عشق نیاز دارد. هم می‌تواند شیرین باشد و هم چالش برانگیز. بچه‌ها معمولاً پر از انرژی مثبت و شور زندگی هستند که می‌تواند تأثیرگذار باشد. وقتی می‌بینیم بچه‌ها یاد می‌گیرند و پیشرفت می‌کنند، احساس خوش حالی و رضایت می‌کنیم؛ اما معلمی مسئولیت بزرگی است؛ چون بچه‌ها در حال رشد و شکل‌گیری هستند و ما مسئول هستیم که به درستی آن‌ها را راهنمایی و کمک کنیم. باید تحمل و صبوری داشت. گاهی بچه‌ها نیاز به تکرار و توضیح دوباره دارند یا رفتارهایی نشان می‌دهند که باید با صبر و مهربانی با آن‌ها برخورد کنیم و در نهایت، داشتن عشق و علاقه در

این مسیر ضروری است؛ چون کار با بچه‌ها معمولاً عشق و دلبستگی ایجاد می‌کند، به‌خصوص وقتی ارتباط خوبی با آن‌ها برقرار می‌کنیم.

برای تقویت خلاقیت کودکان طرح با ایده‌ی خاصی داشتید؟

بله. ترکیب نقاشی و قصه‌گویی یکی از بهترین روش‌ها برای پرورش تخیل است. قصه‌گویی درک شنیداری بچه‌ها را بالا می‌برد و تصویری کودکانه برای آن‌ها ارائه می‌دهد؛ مثلاً فعالیت ساده و لذت‌بخشی را با این رویکرد طراحی کرده‌ام:

نام فعالیت: نقاشی از دل قصه/سن مناسب: ۵ تا ۱۰ سال / **وسایل مورد نیاز:** کتاب داستان مناسب سن؛ مداد رنگی، گواش، مداد شمع، کاغذ سفید بزرگ، پیش‌بند نقاشی / **اهداف آموزشی:** تقویت تخیل و تجسم ذهنی، افزایش دقت شنیداری، پرورش بیان هنری و فردی، ارتباط بین کلام، تصویر و احساس.

روش اجرا: آموزگار کتاب داستان کوتاهی را انتخاب می‌کند. بچه‌ها در سکوت به قصه‌ای که آموزگار می‌خواند، گوش می‌دهند (بهتر است با لحن نمایشی و حس‌آمیز خوانده شود). پس از پایان داستان، به بچه‌ها گفته می‌شود: «حالا چشم‌هایتان را ببندید و تصور کنید این قصه را دیده‌اید. چه تصویری در ذهنتان مانده است؟ آن را بکشید.» بچه‌ها با توجه به برداشت شخصی‌شان، نقاشی‌ای از یکی از صحنه‌های داستان می‌کشند (نه لزوماً دقیق، بلکه با احساس و تخیل خودشان). در پایان، هر کودک نقاشی‌اش را نشان می‌دهد و می‌گوید: «این بخش از داستان برایم جالب بود؛ چون...»

طرح‌ها و بازی‌ها را خودتان طراحی کردید؟

من طرح‌ها و بازی‌هایی را که در وبگاه‌های متعدد وجود دارد، مطالعه و با کمی تغییر اجرا می‌کنم. وقتی که نتیجه‌ی خوبی از آن می‌گیرم، تلاش‌م را برای انجام فعالیت‌های جدید و جذاب‌تر بیشتر می‌کنم.

از طرح‌ها و بازی‌های مجلات رشد دانش‌آموزی در کلاس‌های درستان استفاده می‌کردید؟

بله. مجلات رشد یکی از منابع آموزشی معتبر و استاندارد در ایران هستند که سال‌هاست به افزایش دانش معلمان، دانش‌آموزان و والدین کمک می‌کنند. من استفاده از مجلات رشد را برای بالابردن دانش و مهارت دانش‌آموزان در اوقات فراغت به همکارانم پیشنهاد می‌دهم. چون این مجلات هم اطلاعات جدید دارند و هم با تجربه‌های عملی معلمان دیگر در آن آشنا می‌شویم.

حس دیروز شما در جایگاه معلم و حس امروزتان در جایگاه معلم بازنشسته چیست؟

معلم دیروز در حال ساختن آینده است و معلم بازنشسته‌ی امروز، میراث‌دار آن آینده و حافظ آن خاطرات شیرین. حس معلم دیروز پر از امید و تلاش و حس معلم بازنشسته، ترکیبی از آرامش، افتخار و شاید کمی حسرت است.

چرا حسرت؟

حسرت به این دلیل که تا چشم بر هم زدیم تقریباً به پایان راه رسیدیم. الان در دورانی زندگی می‌کنیم که امکانات برای پیشرفت به‌فراوانی وجود دارد و فقط علاقه، انگیزه و تلاش می‌خواهد.

خاطره‌ی ماندگاری دار بدبر ایمان بفرمایید؟

در اوایل خدمت‌م دانش‌آموزی داشتم که لکنت زبان داشت و علاقه‌مند به حرف زدن بود. روزی تصمیم گرفتم که هر دو هفته یک بار دانش‌آموزانی را که دوست داشتند معلم بشوند، معلم کنم و همه‌ی دانش‌آموزان، در آن روز، فقط به کسی که کلاس را اداره می‌کند، بگویند: «خانم معلم.» خلاصه بعد از مطرح کردن موضوع، دومین نفر که دوست داشت معلم بشود، همان دانش‌آموزی بود که لکنت داشت. همه با تعجب به او نگاه کردند، حتی خود من؛ اما با کمال میل قبول کردم. روز قبل از آنکه نوبتش بشود، پدرش به مدرسه آمد و گفت: «دخترم دو هفته است که در خانه معلم شده است، کاش می‌شد خودم شاهد کارش در کلاس باشم.» آن زمان گوشه‌ی همراه نبود که از کارش فیلم بگیرم. نمی‌توانستم آرزوی پدرش را هم برآورده کنم. خلاصه «آگرین» ما کلاس‌داری‌اش را شروع کرد و بین کلماتش خیلی کم فاصله انداخت؛ ولی کلمات را درست و کامل با مکث خیلی کم بیان کرد. در پایان دانش‌آموزان با تشویق خود شور و حال عجیبی به کلاس دادند. بعد از آن، «آگرین» ما هر روز بهتر و بهتر شد. بعد از بیست و هفت سال، روزی حالم مساعد نبود. به مطب خانم دکتر مراجعه کردم و با کمال افتخار «آگرین» عزیز را آنجا دیدم.

برنامه‌ای برای آینده دارید؟

به امید خدا تا جایی که امکان‌پذیر باشد همچنان با مدارس در زمینه‌ی فعالیت‌های فرهنگی و هنری همکاری خواهیم کرد.

با آرزوی موفقیت و تشکر از اینکه، ساعتی از وقتتان را در اختیار دفتر مجله قرار دادید.